

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ملالی موسی نظام

۲۷ دسمبر ۲۰۰۸

بیست و نهمین سال اشغال افغانستان توسط قوای سرخ و نتایج عملی آن با موجودیت قدرت های ما بعد

در ۲۷ دسمبر سال ۱۹۷۹ بعد از تجلیل عید میلاد مسیح توسط مسیحیان جهان، فاجعه‌ی الماناک اشغال افغانستان، مملکت آزاد و غیر منسلک در قلب آسیا، توسط قوای بی رحم اتحاد شوروی. وقت، جامعه‌ی جهانی را که اشتباهاً گمان میبرد که صرف یک کودتا باعث تغییر و جابجا شدن قدرت گردیده است، به ناباوری و افسوس فرو برد. بعد از کودتای منحوس ثور که در اپریل سال ۱۹۷۸ به کمک گروه مطلق وطن فروش خلق و پرچم و هدایات بادران آنان به وقوع پیوست، دولت همسایه‌ی غربی یعنی ایران هم با به قدرت رسیدن رژیم آخوندی. متعصب به سرکردگی «آیت الله خمینی» به سقوط مواجه گردید که بزودی این رژیم هم علی الرغم باور های سیاسی و اجتماعی کاملاً متفاوت، تا به امروز به نحوی شریک و همراه با پالیسی های روسیه باقی مانده و در تخریب افغانستان عزیز به کمک گروپ هایی مانند جمعیت ربانی و حزب وحدت و کمک نظامی به طالبان بصورت فعال، در زمره دشمنان ملت افغان فعالیت پیگیر مینماید.

افغانستان اشغالی بعد از کودتای ثور و حضور قوای اتحاد شوروی تا امروز، هرگز توان و موقعیت یک مملکت آزاد و غیر منسلک را که در آن حد اقل صلح و آرامش برای مردم آن میسر گردد، تجربه ننمود... از بخت بد، سرنوشت و مقدرات ملت افغان، از یک گروه متعلق و فروخته شده به اجانب، به گروه دیگری از قماش دیگری، انتقال یافت که این نقل و انتقالات خفت آور دوام دارد.

باری، روز جمعه، ۲۶ دسمبر امسال تلوزیون آریانای افغانستان، متعلق به آقای بیات از کابل میز مدوری را به مناسبت سال روز اشغال افغانستان توسط قوای سرخ، به اشتراک گروپی متشکل از سابقه داران خلقی، پرچمی، تنظیمی به شمول رازق مامون، خیر نگار بی ادب و سفسطه سرای شورای نظاری به سرپرستی قدیر میرزایی، تنظیم کننده پروگرام تشکیل داده بود. درین مباحثه هر کدام با کمال پر رویی و بدون خجالت و تاسف، میخواستند که از مزایای رژیم های متعلق به خود و بادران و قدرتمندان وابسته به هر یک از اعصار سیاه و خانمان بر انداز، دفاع نموده و حقایق تلخ برپادی ملت و مملکت را که دیگر حتی طفل افغان در اقصی نقاط وطن از آن آگاهی دارد، شکل و لباس مسخ شده و مردمی بدهند.

درین جلسه که بحث ها و شاخ شکنی های مسخره ای بر دوام آن می افزود، یک صاحب منصب دون سویه خلقی کاغذی را که شاید کس دیگری برایش نوشته بود با مشکلات در تعریف و تمجید از عصر «حفیظ الله امین» قرائت میکرد و ادعاء داشت که شهادی مظلوم در عصر آن جنایتکار سفاک، برای نام بدی و سقوط حکومت مردمی «!» وی از جانب دشمنانش «سگ زرد برادر شغال» که پرچمی ها باشند، صورت گرفته بود. شخص دیگری بنام «الماس» هم ادعاء داشت که عصر مترقی و مردمی «حفیظ الله امین» تا امروز دیگر برای ملت افغان میسر «!؟» نگردیده است!! جناب آقای چکری که با لباس یک مجاهد «!» در جلسه اشتراک نموده بود بعد از انتقاداتی بر اشغال افغانستان توسط قوای شوروی، با قیافه حق به جانب ابراز نمود که در حقیقت گروپ خاصی از مجاهدینی که با فتح «!» کابل،

مملکت را نجات؟!» دادند، دارای يك نظام و حکومت قانونی؟!» بودند که مسئولیت حفظ مملکت را از تجاوزات اشرار داشتند که در درگیری با آنها از جانب طرفین متاسفانه صرف؟!» در حدود ۳۵۰۰ تا ۳۷۰۰ نفر در شهر کابل کشته شدند! البته آقای چکری درین احصائیه دهی ملامت نیستند، چونکه از یکطرف ایشان ویرانه های سر تاسری يك شهر چندین هزار ساله را به چشم ندیده اند و از جانب دیگر، گویا جنابشان صرف از رقم کشته شدگان « قتل عام افشار» که ثبت تاریخ است و با تصمیم گیری و همت والای شخص « احمد شاه مسعود» که در همین جلسه توسط رزاق مامون بنام « قهرمان ملی» یا دشده است، صورت گرفته، یاد دهانی مینمایند. آفتاب را با دو انگشت پوشاندن هم واقعاً پر روئی میخواهد!!

باید تصریح نمود که بعد از اشغال افغانستان، ملت و مملکت درین سه دهه، نفسی را در مسیر صلح، حمایه از حقوق بشر، قانونیت، عدالت اجتماعی، مساوات و پشتیبانی از شرافت، عزت و اخلاق پسندیده افغانی در سر زمین اشغالی خود نگشیده اند که مقصر و مسؤول، همه گروه ها و گروپ هایی هستند که به دلائل قدرت طلبی، جاسوسی، خیانت و وطنفروشی، افغانستان سربلند، آزاد و غیر متعهد یعنی «مادر وطن» را که حفظ ناموس آن بر فرد فرد افغان واجب و فرض بوده است، با کمال بی حیایی و بی وجدانی به اغیار فروخته اند و میفروشند. اگر حکومت پوشالی امروز افغانستان، اشغال ناجوان مردانه و خانمان برانداز شوروی را به کمک جانیان خلقی و پرچمی باور میداشت و مصائب و نتایج غیر بشری بعد از آنرا تا امروز، نتیجه و شالوده همان حرکت غیر ملی سردمداران کودتای منحوس ثور میدانست، امروز در پارلمان افغانستان، در دستگاه حکومتی و در قضاء و با اختلاط ابدی گروه شورای نظار و جمعیت ربانی با تقاله های حزب مخوف پرچم، اثر و بقایای آن وطنفروشان چه در دستگاههای قوای ثلاثه و چه به شکل تجمعی به هیبت جبهه غیر متجانس اجتماع «اخوانی - کمونیست»، هرگز حق و جرأت عرض وجود و تشکیل سیاسی را، برای فعالیت خود ها میسر نمیساختند!!

ملت افغانستان امروز به شکل دیگری، زیر نام پروگرام های «صلح و بازسازی» از عرصه بیشتر از هفت سال بعد از سقوط طالبان وابسته به پاکستان و تروریستان افراطی، مورد بمباردمان های خانمان بر انداز قراء و سر پناههای مظلومان بی دفاع، حبس و شکنجه ها، توسط قوای اشغالی، عملیات انتحاری و سر بریدن ها از جانب طالبان و مظالم بیشمار و خشونت و تجاوزات بر بینوایان اناث و اطفال از طرف تفنگ سالاران و بقایای تنظیم های جهادی قرار دارند، که با عدم مراعات قانونیت و عدالت انتقالی و عدم بازخواست و دفاع از منافع ملی مردم افغانستان توسط قدرتمندان و پامال شدن ابدی حقوق زن و طفل افغان، در حالت موجوده، جز فرداهای تاریک، افق روشنی برای ملت بی دفاع افغان متصور نمیگردد!

نتیجتاً، اشغال غیر بشری افغانستان در ۲۷ دسمبر سال ۱۹۹۷ و نتایج رقت بار و ویرانی بنیادی سرزمین ما با ملیون ها آواره مظلوم و ملیونها شهید پاک، هیچگاه درس عبرتی برای اولیای امور بر سر قدرت، نگردیده و حکومت های بعد از اخراج شوروی تا امروز، برای حمایه و پشتیبانی و رفاه ملت افغان، قدم مثبتی را از نگاه باور به برقراری صلح مراعات پرنسیپ های حقوق بشر، حد اقل شرائط معیشت، امنیت، قانونیت، عدالت اجتماعی و بازسازی افغانستان با يك زیر بنای محکم اقتصادی بر نداشته اند.

لطفاً با مطالعه مضمونی که سال گذشته به مناسبت روز سیاه و خون آلود اشغال افغانستان عزیز، تحریر نموده بودم توجه بفرمائید.

۲۷ دسمبر ۲۰۰۷

ملالی موسی نظام

فاجعه ششم جدی ۱۳۵۸

دنباله انقلاب «*» ظفر نمون برگشت ناپذیر ثور

کودتای منحوس ثور که به دسیسه سوسیال امپریالیزم شوروی سابق و اهتمام فروخته شدگان معلوم الحال خلق و پرچم طرح ریزی و اجراء گردید، سر آغاز واقعی ویرانی و مصائب بیشمار و بربادی ملت و مملکت شمرده میشود که تا امروز دامنه آن بر مقدرات مردم افغانستان کشیده شده است.

گروه وابسته به مسکو، یعنی اعضای حزب دیموکراتیک خلق که طرز العمل و نتایج خونبار و مهلك سال های زمام داری آنان با دعوت قوای سرخ به مملکت، منجر به شهادت و معلولیت سه ملیون افغان بی پناه و مظلوم گردید، اسم کودتای منحوس ثور را « انقلاب ظفر نمون برگشت ناپذیر» گذاشتند. سردمداران این حرکت غیر ملی که منجر به ویرانی بنیادی و مهاجرت اجباری ملیون ها سکنه بی دفاع مملکت شد، به افتخار پیروزی خونین خود و کمال وفاداری به باداران روسی، جام های ودکای روسی را به سلامتی همدیگر بالا انداختند. این وطن فروشان حرفوی که خود از بین گروپ های پرعقده و تشنه قدرت، با خود فروختگی به عمال سفارت شوروی در مدت زمان دو دهه، در جمع خدمتگاران جیره خوار در آمده بودند، نه بین خود اتحادی داشتند و نه علی الرغم وعده های فریبده، به منفعت ملت افغانستان عقیده و علاقه ای نشان دادند. نتیجتاً، بعد از مدت چند ماه که ازین « انقلاب ظفر نمون برگشت ناپذیر» سپری گردید، تره کی خائن، استاد بی نظیر خلق، توسط شاگرد وفادار خویش، حفیظ الله امین که فیصله های غیر انسانی و غیر اخلاقی وی ثبت تاریخ میباشد، با گذاشتن بالشت در دهن استاد، به قتل رسید. این سلسله ادامه یافت و کمی بعد تر، حفیظ الله امین، شاگرد وفادار، همچنان با زهر مسموم گردیده و مقررش در دارالامان را روس ها به ماشیندار بستند.

ببرک کارمل سردمدار گروه وطن فروشان پرچم، شاه شجاع وارو، از ماورای سرحدات به افغانستان صادر گردیده و با « افتخار» بر تانک روسی به جمع تیم قاتلان و نسل کشان افغانی هم مسلک خویش مغرورانه پیوست. ورود ببرک کارمل مقارن است با تجاوز وحشیانه و غیر انسانی اتحاد شوروی به تاریخ ششم جدی ۱۳۵۸ هجری شمسی که آخرین نمونه های تکنیکی ماشین جنگی و اسلحه مخرب ساخت فابریکه های روسی به کمک همین اعضای حزب دیموکراتیک خلق، مدت بیشتر از یک دهه به صورت سرتاسری، بر ملت مظلوم، بی پناه و شریف افغان استعمال گردید.

ببرک کارمل که خودشبهانه روز با ود کای روسی حیات بسر میبرد و غالباً مست و لا یعقل میبود، شاهد و ناظر همه جنایاتی بود که از ششم جدی ۱۳۵۸ به پهنای مملکت بر ملت افغان صورت میگرفت، وی در حالتی نبود که از خود بپرسد که این انقلاب ظفر نمون برگشت ناپذیر؟! چرا ملیون ها مردم مملکت را وادار به فرار از سرزمین آبایی شان مینماید؟؟ چرا میگ های روسی و هیلیکوپترهایی که بمب های خوشه یی حمل مینمودند، با ملیون ها مین زمینی سر تاسر مملکت را با مردم بی دفاع آن، به مرگ و فنا سوق میدهد. ببرک کارمل هم خوشبختانه به دنبال استاد بی نظیر و شاگرد وفادار خلق در حبس دور از وطن شکنجه گردید و به خواری و خفت، با مرض سرطان در یک کانتینر در حرارت صد درجه به جهنم واصل گردید. دوران نجیب الله هم با وجود تلاش وی در اغفال ملت، مردم ما فریب وی را نخوردند و نتیجتاً، او هم چنان از قدرت برکنار گردید و بعداً به دست طالبان راهی دیار عدم شد.

بعد از شکست خجالت آور قوای متجاوز سوسیال امپریالیزم روس در افغانستان که دامنه آن منجر به از هم پاشی خود رژیم و خفت یک سوپر پاور جهانی گردید، مجاهدین برحق افغان مملکت را از سلطه گروه نابکار حزب دیموکراتیک خلق و باداران آنها نجات دادند. اینکه از بخت بد ملت افغان، آمران تنظیم های جهادی با مسابقات تسلیحاتی، قدر مبارزه مجاهدین واقعی و شهدای با شهامت و سر به کف را ندانستند، داستان غم انگیز دیگریست.

فاجعه افغانستان جنگ زده که سر آغاز بربادی آنرا نور محمد تره کی و ببرک کارمل به همکاری تیم جنایتکار خود، رقم زدند، یکی از تاریکترین و طولانی ترین دوره های فنا و بربادی و آوارگی یک ملت در روی کره ارض شمرده میشود. افسانه تلخ ملیون ها مهاجر در ممالک همسایه های غدار، داستان رقت بار شهر ها و ۱۷۰۰ قریه افغانستان که در اثر بمباردمان های مهلك از روی نقشه جهان ناپدید گردید، هزاران طفل افغان که در ماورای سرحدات به فروش رسیدند و صد ها هزار دیگر در داخل، با بازی، با آنچه در کشت زار های وطن از هوا می ریخت، هلاک میگردیدند، ملیون ها هموطن مظلوم ما که با مین و راکت و بم، اعضای سالم وجود خویش را از دست داده اند و بی حساب قصه و داستان های دیگری که تاریخ سه دهه ما را هم چنان سیاه میسازد. با کشف تعداد زیادی از گور های دسته جمعی و حالتی که این مظلومین بی دفاع با لباس، دست بسته، خاموشانه زنده به گور گردیده اند، پاسخ هزاران فامیل دردمندی داده میشود که تا هنوز انتظار بازگشت عزیزان ناپدید شده خود هارا داشتند.

این بود شمه ای از حقایق تلخ تر از زهر یک ملت که بازیچه اهداف شوم و غیر انسانی گروهی از هم وطنان خیانتکار و فرزندان ناخلف گردید.

امروز که آثار و جای پای آن روزگاران سیاه هنوز هم تار و پود ملت رنج دیده و محنت کشیده افغان را می آزارد، دیده میشود که بقایای شناخته شده جنایتکاران کودتای منحوس ثور، بازهم در حال وکالت، قدرت یابی و حزب سازی اند، غافل از آنکه این ملت که راه درازی را در تحمل مصائب وارد شده از آنان پیموده اند، با شعور اجتماعی که زاده همین تجربه تلخ است، قادر به تشخیص دوست از دشمن میباشد.

در پایان این داستان غم انگیز باید افزود که علی الرغم شکست بیشرمانه اتحاد شوروی سابق، هنوز هم همگامان و پیروان آنان که با قیافه و لباس دیگری با آنها در ارتباط دائمی میباشند، مجادله و تلاش مذبوحانه ای در بخشیدن غرامات جنگی افغانستان که تلفات آنرا «بانک جهانی» بالغ بر ۴۵ بلیون دالر تخمین نموده است، دارند. پرداخت غرامات جنگی که نظر به قوانین بین المللی و نمونه های پرداخته شده آن در جهان، حق مشروع مللی است که به عنف مورد تجاوز قرار گرفته و به جنگ سوق داده میشوند، به اصرار برهان الدین ربانی، بدون داشتن صلاحیت قانونی به جمهوریت فیدرالی روسیه وعده داده شده است. ربانی که بر خلاف قانون و نورم های حقوقی بین المللی، برین وعده اصرار میورزد، نمیتواند دلالتی را به ملت مظلوم افغان ارائه نماید که تجاوز اتحاد شوروی سابق بر خاک پاك وطن وی و خسارات بنیادی مادی و معنوی و تلفات بشری ناشی از آن به چه دلیل باید نادیده گرفته شده و بخشیده گردد؟؟

با گذشت ۲۸ سال از ششم جدی ۱۳۵۸ ملت افغان در سر تاسر گیتی، بازهم خاطرات جانکاه تجاوز بیشرمانه و غیر بشری سوسیال امپریالیزم روسیه را به کمک فروخته شدگان وطنی، بیاد آورده و بر روح پر فتوح شهداء و مجاهدین واقعی این خطه پاك درود و تهنیت میفرستند .

نوت :

«*» تغییر حالت سیاسی که درهفت ثور سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به کارروایی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و کمک اتحاد شوروی وقت در افغانستان رو نما گشت، صرف يك کودتا بود که تعریف آن توطئه یا قیام ناگهانی عده ای از سپاهیان يك کشور برای بر انداختن حکومت یا تغییر دادن رژیم میباشد. در حالیکه مفهوم انقلاب کاملاً وسیع و متفاوت است که در اثر انقلاب غالباً اکثریت مردم ناراض يك مملکت قیام عمومی نموده و در صدد بر انداختن حکومت و اکثرأ تغییر رژیم میگردند، انقلاب کبیر فرانسه نمونه بارزی از ین حرکت ملی همگانی محسوب میگردد. کودتای ثور صرف در اثر دسیسه اتحاد شوروی و به کمک يك اقلیت فروخته شده خلق و پرچم و همراهان آنان در اردو به رهبری سفارت شوروی در کابل به وقوع پیوست.